

نگاهی به روند تأسیس حکومت اتابکان لرستان (الگوی مهاجرت قبایل و ادغام اجتماعی و تشکیل حکومت در ایران)

دکتر شهرام یوسفی فر

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

نگاهی به تاریخ سیاسی جامعه ایران مشخص می‌کند حکومت‌هایی که در این سرزمین تشکیل شده‌اند، روند پیدایش، استقرار و تثبیت متفاوتی را تجربه کرده‌اند. به گونه‌ای که نمی‌توان براساس یک «الگو» و «نظریه» بحث تشکیل حکومت‌ها در ایران را استوار نمود. در واقع بنا به تنوعی که در الگوهای تشکیل حکومت در ایران وجود دارد، ضروری است در باب هر یک از الگوهای تحقق یافته در تاریخ به تأمل پرداخت. تشکیل حکومت براساس روند ادغام و همگرایی جماعت کوچ‌رو و یکجانشین، از جمله الگوهای مهم و مطرح بنیان‌گذاری حکومت‌ها در ایران به‌شمار می‌رود. علی‌رغم اهمیت این بحث از نظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای فهم مناسبات سیاسی- اجتماعی جامعه ایران در طول تاریخ، تاکنون به‌صورت قانع‌کننده‌ای به این بحث پرداخته



نشده است.* در بحث حاضر با هدف مرور تجربه‌ای منطبق با این الگو، ضمن ارائه توصیفی از روند مزبور، سعی در شفاف کردن الگوی مورد بحث خواهیم داشت.

بحث حاضر از چند جزء تشکیل شده است: ابتدا شرایط سیاسی- اجتماعی لرستان در آستانه تشکیل حکومت اتابکان لرستان را بررسی نموده، روند مهاجرت اقوام، موسوم به کرد از شام، به این منطقه را مورد بحث قرار می‌دهیم. سپس با بررسی مسیر وقایع منجر به تشکیل حکومت اتابکان لر بزرگ، شیوه‌های قدرت‌یابی رهبر قبیله‌ای و در نهایت چگونگی پی افکندن حکومت محلی در منطقه لرستان توسط وی را پی‌گیری می‌کنیم. در نهایت نگاهی به شرایط تثبیت قدرت پی‌افکننده شده خواهیم داشت.

۱- وضعیت سیاسی- اجتماعی لرستان تا آستانه تشکیل حکومت اتابکان لر

در متون جغرافیانگاری، منطقه مورد بحث تا نیمه قرن ششم ق به نام لرستان شناسایی نمی‌شد. روند کلی امور آن حدود نیز از زمان فتوحات اسلامی به بعد، تابعی از وضعیت کلی روندهای حاکم بر امور سیاسی- نظامی خلافت اموی، عباسی و حکومت‌های مختلف حاکم بر سرزمین ایران بود. شیوه‌های حاکم بر امر اداره سرزمین‌های ایران نیز براساس شرایط مزبور متفاوت بودند: از یک سو، امر اداره و حکمرانی برخی از نواحی ایران- در قرون اولیه اسلامی- در اختیار عمال خلافت قرار داشت و خلفا بر این امر اصرار داشتند. از سوی دیگر، بنا به شرایط ناشی از ظهور حکومت‌های منطقه‌ای در ایران، اختیار امر اداره و حکمرانی نواحی‌ای چند در کف حکمرانان مزبور قرار می‌گرفت. در این میان چون عامل قدرت، سیاسی و نظامی بود و دامنه قلمروهای تحت اداره مستقیم یا غیرمستقیم خلافت یا حکومت‌های دیگر را تعیین می‌کرد، مسئله اداره قلمروهای مختلف، تا برافتادن خلافت به دست مغولان، همیشه محل نزاع دو طرف قرار داشت. از جمله پیامدهای این وضعیت، ایجاد تغییرات اجتماعی در برخی مناطق (مانند لرستان) بود. در واقع

*. شاید بتوان مباحث ابن خلدون در این خصوص را همچنان مهم‌ترین اثر جامعه‌شناسی در این خصوص به‌شمار آورد.



بنا به شرایط متغیر سیاسی، اجتماعی و اداری ناشی از بروز نوسانات در دامنه نفوذ و اقتدار قدرتهای مختلف در منطقه‌ای مانند لرستان (که شرایط خاص جغرافیایی- اقلیمی داشت)، به تدریج تغییراتی در مناسبات اجتماعی و روابط گروه‌های یکجانشین و کوچ‌رو و حاضر در منطقه پدیدار می‌شد و در اثر این روند، نیروهای اجتماعی تأثیرگذار در روندهای سیاسی، نظامی و اجتماعی منطقه، از عمق و حاشیه به متن وارد شده و به بازیگران اصلی و محوری در صحنه سیاست منطقه تبدیل می‌شدند. انعکاس وضعیت مورد بحث را که دال بر ظهور مشخص نیروهای سیاسی- اجتماعی مورد نظر است، می‌توان با تأمل در اشارات مختصر منابع تاریخی مربوط به آغاز قرن چهارم ق استنباط کرد.

براساس روایت مشهور در این‌باره، در سال ۳۰۰ ق، بدر بر منطقه‌ای از لرستان حاکم شد. برادر کوچک او مسعود نیز بر منطقه دیگری از لرستان که بعدها نام لر کوچک به خود گرفت، حاکم شد.^۱

این روایت حاکی از آن است که بدر «... مدتی دراز در حکومت روزگار گذرانید»^۲ لازم به ذکر است صرف نظر از این مطلب که ما اطلاعاتی در رابطه با تبار و وضعیت حکمرانی بدر (از نظر پیوندهای سیاسی و نظامی احتمالی با خلافت عباسی) در اختیار نداریم، همچنین روابط او با حکومت‌های هم‌روزگارش در سرزمین ایران و نیز شیوه به قدرت رسیدن هر دو برادر^۳ در بوتّه ابهام است.

اگر بنا به یک تحلیل سال ۳۰۰ ق را به‌عنوان تاریخ‌نگاری درست فرض کنیم، آغاز حکومت این دو برادر بر لرستان، از نظر زمانی به تقریب مصادف با حکومت آل بویه در آن حدود است که در نتیجه می‌توان چنین انگاشت که روابط اقتصادی بین این حکام محلی و حکمرانان مزبور برقرار شده باشد. هرچند به دلیل کمبود آگاهی‌های تاریخی، اظهار نظر دقیقی در این باب نمی‌توان داشت.^۴ اشاره مورخان به دوره طولانی حکومت بدر در منطقه لر بزرگ به‌طور معمول نشانگر ثبات سیاسی- اجتماعی در آن حدود و برتری یافتن موقعیت وی بر برادر و جانشینان او در منطقه لر کوچک بوده است.^۵



نصیرالدین محمد، نوه بدر، پس از او به حکومت رسید.^۶ دوره حکمرانی وی با نام «محمد خورشید» که «منصب وزارت» وی را بر عهده داشت^۷ و نیز حوادثی که ناشی از ورود اقوام مهاجر به قلمرو لر بزرگ بود، اهمیت زیادی دارد. در واقع در دوره مورد نظر وضعیت سیاسی-اجتماعی و امنیتی لرستان به گونه‌ای بود که به سوی از سر گذراندن یک تحول عمومی، که عبارت از تشکیل سلسله جدید اتابکان لر بزرگ باشد، می‌رفت. با اندک تأملی در وضعیت مورد نظر، می‌توان تحلیلی دقیق‌تر از مناسبات اجتماعی-سیاسی در حال تحول جامعه مزبور به دست داد.

حمدالله مستوفی نصیرالدین محمد را به عنوان «حاکمی عادل» می‌ستاید.^۸ همچنین اشاره می‌شود که محمد خورشید عهده‌دار «وزارت» او، یا «مدبر ملک» او بود. این اشارات را می‌توان حمل بر وضعیتی در منطقه لرستان کرد که اوضاع عمومی تحت نظم و اداره مؤثر حکومت بدریان درآمده بود. وضعیتی که پیامد آن آرامش و امنیت اجتماعی بوده است. اگر بتوان چنین وضعیتی را در مورد منطقه لرستان برای اوایل قرن پنجم ق پذیرفت، می‌توان تا حدودی، ریشه‌های توجه برخی اقوام و جماعت کوچ‌رو به سوی سرزمین لرستان در این دوره را شناسایی کرد.^۹ در این هنگام حکام لرستان به دلیل دیگری علاقه‌مند پذیرش جماعت کوچ‌رو در قلمرو خود بودند.

حکام لرستان در این دوران از طرف حدود شرقی قلمرو خود دچار مشکل و دردسر شده بودند. شولان، نیمی از زمین لرستان را به تصرف خود درآورده^{۱۰} و فشارهای گوناگونی را بر حکام لرستان وارد می‌نمودند. گزارش‌های منابع از پیشروی شولان در درون قلمرو حکام لرستان، نشانه‌ای از ناتوانی اعقاب بدر در دفع تهاجمات آنان بود.^{۱۱} به احتمال زیاد وضعیت سیاسی-نظامی حکام لرستان، در امر پذیرش اقوام مهاجر به درون سرزمین لرستان، تأثیرگذار بوده است. از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که زمینه‌های مختلفی در درون جامعه لرستان وجود داشت که به عنوان عواملی مؤثر، مهاجرت اقوام مختلف به این سرزمین را موجب می‌شدند. عنایت به چنین شرایطی، به هنگام بحث از زمینه‌های شکل‌گیری حکومت اتابکان لر بزرگ، بسیار راه‌گشا خواهد بود.

۲- مهاجرت اقوام به لرستان، تسریع روندهای منجر به تأسیس حکومت اتابکان

حکایت مهاجرت قبایلی (به نقل مورخان از مناطق کردنشین حدود نواحی جبل سماق شام) به سوی ایران و در نهایت ورود به لرستان، بسیار در خور تأمل و بررسی است. صرف نظر از جنبه‌های قابل بحثی که در مورد این قضیه وجود دارد، در این بحث اهمیت این مهاجرت از نظر تأثیرگذاری بر آینده سیاسی لرستان، مورد توجه قرار می‌گیرد.

در واقع وجود شرایطی مناسب در درون لرستان بود که به‌گونه‌ای خط سیر این جماعت سرگردان را به سوی آن سرزمین مشخص نمود. از سوی دیگر امکان ایفای نقش مؤثر و کارساز را در امور داخلی آن سرزمین به آنان بخشید. بنا به روایت مورخان سده ۸ ق، در سال ۵۰۰ ق حدود «یکصدخانه کرد» از جبل سماق شام، وارد لرستان شدند.^{۱۱} پیشوای متقدم این قوم، فتح‌الدین فضلویه بود که از نسل کیخسرو خوانده شده است.^{۱۲} هنوز نمی‌توان بین این نسبت ادعایی، با تمایل جماعت مزبور در مهاجرت به سوی سرزمین ایران و لرستان، ارزیابی درستی ارائه کرد.^{۱۳} اما با رعایت جوانب احتیاط می‌توان فرضیه‌ای را در نظر گرفت که برای توضیح حضور این جماعت در منطقه‌ای خارج از لرستان (و الزاماً در غرب) و نیز برای روشن نمودن تحولات درونی منطقه لرستان، سودمند باشد.

سراغاز روایت مورد نظر به «فتح‌الدین فضلویه» باز می‌گردد و تأکید می‌شود زعامت وی بر قوم خود مدتی طولانی را دربرمی‌گرفته است. تنها پس از مرگ او بود که مشکل سیاسی برای قومش پدید می‌آید. به احتمال می‌توان محدوده زمانی مهاجرت این گروه به سوی سرزمین‌های حدود غربی را در حدود اوایل قرن چهارم ق فرض کرد. در مورد علت‌های مهاجرت آنان به آن حدود نیز می‌توان الگوهای معمول در شکل‌گیری مهاجرت‌های اقوام مختلف را در نظر گرفت. به احتمال بسیار، این جماعت به دنبال در اختیار گذاردن خدمات نظامی به یکی از حکمرانان وقت، به سوی سرنوشت سیاسی متفاوتی در قلمروهای غرب کشانده شده بودند. انگیزه‌های بازگشت آنان به عقب را نیز می‌توان در بروز تغییر در مناسبات و معادلات سیاسی منطقه، که به از دست رفتن فرصت‌های به‌وجود آمده برای آنان در آن حدود منجر شده بود، مرتبط دانست.



به هر حال جماعت مزبور در مسیر بازگشت خود، ابتدا به میافارقین وارد شدند و پس از توقفی کوتاه (به احتمال مجبور به ترک آنجا) به سوی آذربایجان رهسپار گردیدند. سپس به دلایلی نامعلوم از آن حدود وارد لرستان شده و در «برکه دشت»، در شمال اشترانکوه اقامت گزیدند. بدون تردید ورود این جماعت به قلمرو لرستان، تابعی از وضعیت درونی این منطقه، که قبلاً اشاره نمودیم، بوده است. اندک زمانی بعد، لشکرکشی علیه آنان صورت گرفت و پس از نبردی که به وقوع پیوست، شمار زیادی از آنان به قتل رسیدند. اما اقامت اینان در منطقه تا مدتی بعد نیز تداوم یافت. دوره اقامت آنها در منطقه مزبور را به احتمال زیاد می‌توان در قرن پنجم ق در نظر گرفت. زیرا در مرحله بعد، آنان را در دوره قدرت‌یابی اتابکان سلغری در فارس، که در اوایل قرن ششم ق آغاز شد، در حدود فارس خواهیم دید. درخصوص روایت ارائه شده از وضعیت مهاجرت جماعت مزبور، که براساس روایت قاضی احمد غفاری استوار بود، علی‌رغم آنکه توسط منابع پیشین حمایت نمی‌شود، حاوی جزئیاتی است که جنبه افسانه‌ای آن روایت را تقلیل می‌دهد، و از این رو می‌توان تا زمانی که روایت و نظر رقیبی به دست نیامده، کلیت این روایت را با نقد و ارزیابی عناصر مغشوش آن پذیرفت.

جماعت مزبور پس از مدتی اقامت در قلمرو لر کوچک^{۳۳}، به سمت جنوب و قلمرو لر بزرگ حرکت کردند و در زمره رعایای خانواده محمد خورشید که وزارت بدریان را در دست داشتند، درآمدند. این امر را می‌توان ناشی از وضعیت متلاطم و بی‌ثبات منطقه لرستان در مقطع قبل از تشکیل اتابکان لر کوچک و بزرگ، که بدان اشاره شد، دانست.

پس از ورود این جماعت به قلمرو لر بزرگ «... بر سبیل رعیتی در خیل احفاد محمد خورشید، که وزا بودند...»^{۳۴}، نزول کردند. اشاره به شمار یکصد^{۳۵} یا چهارصد خانه^{۳۶}، در روایت موجود در این باره، احتمالاً ناظر بر همین مرحله ورود اقوام مزبور به قلمرو لر بزرگ است. جماعت مهاجر روابطی را با اعقاب محمد خورشید، به‌عنوان متصدیان امور دیوانی قلمرو لر بزرگ برقرار کردند. بازشناسی این روابط و تعاملات می‌تواند تا اندازه‌ای الگوی نظام اجتماعی-سیاسی آن دوره لر بزرگ را نشان دهد. در روایت موجود با استفاده از واژه اکراد، نوع زندگی جماعت مهاجر از شام معرفی می‌شود. حال ضروری به نظر می‌آید براساس مفروضات الگوی مسلط



اجتماعی- سیاسی دوره مورد نظر را بازسازی کرد. چنین به نظر می‌رسد که وزرا (یا متصدیان امور دیوانی) در لر بزرگ، یا یک واحد اجتماعی با سازمان اجتماعی قبیله‌ای وابسته به خود داشتند (مانند طایفه خورشیدیان ...) یا اینکه این واحد می‌توانست از مجموع قبایلی که به آنان ملتجی شده و تحت اداره آنان درآمده، تشکیل شده باشد.

از این رو به هنگام ورود جماعت مهاجر مورد بحث، در اتحادیه مزبور، از طریق واگذاری اراضی مورد نیاز و سایر فرصت‌های ضروری که برای گذران زندگی چنین اجتماعی ضروری است، پذیرفته شدند. در عوض اعطای چنین امکاناتی به این جماعت، آنان به طور متقابل، خدماتی را در اختیار اولیاء امور قرار می‌دادند.^{۲۷}

اقامت جماعت مورد نظر در شرایط مزبور دیری نپایید و روابط دو طرف تیره شد. جماعت مهاجر به لرستان احتمالاً از موقعیت خود ناراضی بودند. براساس روایت موجود، ابوالحسن فضلوی، سرکرده آنان، که در منزل نبیره محمد خورشید، وزیر وقت، میهمان شد^{۲۸}، با سر پخته شده گاوی، پذیرایی شد. ابوالحسن به این پیشامد، تغال زد^{۲۹}، و به اطرافیانش نوید داد به زودی زعامت «این قوم» به آنان خواهید رسید. شاید بتوان چنین رفتاری را که ابوالحسن فضلوی از خود و در جمع نشان داد به گونه‌ای اظهار علنی نارضایتی از وضعیت خود در یک جلسه مهم تفسیر کرد. امری که در تیره کردن روابط دو طرف تأثیر بسیاری داشته است. پس از این خورشیدیان درصدد تنبیه خانواده ابوالحسن فضلوی برآمدند.^{۳۰} چنین به نظر می‌رسد خورشیدیان، تا هنگام مرگ فضلوی، قوم او را تحت اداره و نظارت شدید خود نگاه داشتند. علی بن ابوالحسن، هنگامی که سلغریان بر فارس استیلا یافته و قدرتمند شدند، ریاست قوم خود را بر عهده داشت. بعد از درگذشت او، محمد، فرزندش، به خدمت سلغریان در فارس رفت. این امر هنگامی صورت گرفت که هنوز سلغریان تابع سلجوقیان بودند و به عبارتی «... در فارس حاکم بودند. اما هنوز اسم پادشاهی نداشتند».^{۳۱}

«محمد در خدمت سلغریان مرتبه بلند کرد».^{۳۲} علت ترقی او نزد سلغریان، به «رشد ذاتی»^{۳۳}، «شجاعت»^{۳۴}، و دلاوری او^{۳۵}، نسبت داده شده است. از این رو وی به همراه جماعت تحت نظر خود با هدف خدمت به حکام سلغری و به دست آوردن فرصت‌های مطلوب، مهاجرت کرده بود.



اشاره به اهمیت یابی سریع آنان نزد حکام سلغری و در میان سایر قبایل ترک جنگجو که در خدمت سلغریان بودند، نشانگر ورزیدگی و تجربیات نظامی این جماعت و رهبران آنها، به ویژه هنگام اقامت در شام و نواحی دیگر بود. متأسفانه به درستی نمی‌توان مشخص کرد که آیا فضلویان فعالیت‌های خود در خدمت به سلغریان را قبل از اتابک سنقر بن مودود آغاز کرده‌اند یا خیر. روایت بدلیسی تأیید شق اول سؤال فوق است.^{۳۶}

محمد (ابوطاهر) با شرکت در نبردهای اتابک سنقر با شبانکارگان و نشان دادن خدمات درخشان از خود، فرماندهی «سپاهی گران» را بر عهده گرفت و هر روز بر مرتبه‌اش می‌افزود.^{۳۷} پس از چنین خدمات درخشانی، به احتمال زیاد محمد به بزرگ‌ترین و پرنفوذترین امیر سلغریان تبدیل شد. در این شرایط بود که بنا به وضعیت سیاسی و نظامی غرب کشور (در نیمه قرن ششم ق)، گسترش قلمرو سلغریان به سوی لرستان مد نظر قرار گرفت. در نتیجه، اتابک سنقر، تصمیم گرفت محمد را به همراه جماعتی که با او به فارس آمده بودند برای فتح لرستان مأمور کند.

انجام عملیات لشکرکشی به قلمرو لرستان براساس توافقاتی که بین اتابک سنقر و محمد فضلویه صورت گرفت امکان‌پذیر شد. آنچه از جریان توافق مورد نظر می‌دانیم از این قرار است که اتابک سنقر برای جبران فعالیت‌های درخور توجه محمد درصدد قدردانی از وی برآمد. از این رو به وی گفت «... از من چیزی طلب نمای. ابوطاهر یک سر اسب خاصه^{۳۸}، التماس نمود.^{۳۹}» اتابک «... به دل خود گفت: این مرد را هوس سرداری است. اما التماس او مبذول داشت^{۴۰}...». بار دیگر به او گفت چیز دیگری طلب کن «... ابوطاهر داغ اتابکی درخواست نمود.^{۴۱}» اتابک اجابت کرد. سپس اتابک چند روز دیگر باز وی را نواخت و به وی اجازه داد مطلب دیگری را تقاضا کند. «... پس محمد به زانو درآمد و بعد از دعا و عذر الطاف درخواست کرد که اگر عنایت خداوندگاری باشد، مملکت لرستان را صافی کنم، اتابک را خوش آمد و به دست خط همایون هم در مجلس منشور بنوشت و ابوطاهر کنیت داد و به لرستان فرستاد...»^{۴۲}.



تأسیس حکومت اتابکان لرستان

محمد ابوطاهر با جماعت تحت رهبری خود و نیروی نظامی که اتابک سنقر (۵۵۶-۵۴۳ ق) در اختیارش قرار داد، به سوی لرستان حرکت کرد. منابع، روایات مختلفی را دربارهٔ مراحل و اهداف این حرکت عرضه می‌دارند.^{۴۳} از این رو تنها می‌توان چنین گفت که ابوطاهر پس از تصرف قلمرو لر بزرگ، از سال ۵۵۰ ق حکمرانی خود را آغاز کرد.^{۴۴}

درخصوص اهداف لشکرکشی محمد ابوطاهر به لرستان، مسائلی چند مطرح است.^{۴۵} اما صرف نظر از مسائل گوناگون، وضعیت سیاسی-اجتماعی لرستان هنگام وقوع این لشکرکشی، در تعیین روند سیاسی، نظامی و اجتماعی منجر به پیدایش حکومت اتابکان لر در نیمهٔ ششم ق، در خور تأمل و بررسی است. درخصوص وضعیت سیاسی-اجتماعی لرستان در این هنگام باید اشاره کنیم که در منطقهٔ عراق عجم دو نیروی متفوق وجود داشت. در یک سو، سلاطین سلجوقی بودند که در برابر سلطان سنجر در خراسان و نیز رقبای خاندانی متعددی وقت می‌گذراندند. از سوی دیگر امراء ترک قدرتمندی قرار داشتند که با در اختیار داشتن ایالات و قلمروهای گوناگون، برنامه‌های سیاسی و نظامی خود را پی‌گیری می‌کردند. در چنین شرایط سیاسی، بسیاری از رهبران متنفذ می‌توانستند از فرصت‌هایی که پیش می‌آمد، برای تصرف سرزمین‌ها و ایفای نقش سیاسی-نظامی، بهره‌برداری کنند. در دو منطقهٔ لرستان، شاهد دو وضعیت متفاوت هستیم. در منطقهٔ موسوم به لر کوچک، فضای سیاسی، چندان تثبیت شده نبود. به‌گونه‌ای که از یک سو، شاهد حضور امرا با نفوذ محلی مانند خاندان حسنویه، بنی‌عیار و بعدها آل برسق هستیم. این امرا روابط متفاوتی را با حکومت‌های وقت مانند آل‌بویه و سلجوقیان برقرار کرده بودند. از سوی دیگر گزارشاتی از اعمال نفوذ و دخالت خلفای عباسی در امور آن حدود در دست است.^{۴۶} اما، وضعیت سیاسی-نظامی لر بزرگ در دورهٔ استقرار قدرت ابوطاهر زیاده‌مبهم است. احتمالاً این امر مربوط به وضعیت ناشی از فقدان نیرو یا نیروهای سیاسی-نظامی مطرح یا وضعیت خلاء قدرت در این منطقه بود، امری که از جمله دلایل اصلی لشکرکشی ابوطاهر به منطقهٔ مزبور نیز به‌شمار می‌رفت.

ابوطاهر برنامهٔ لشکرکشی خود به لرستان را از کوه گیلویه آغاز کرد. وی به تدریج پس از غلبه بر امرای شول، راه تصرف لر بزرگ را تسهیل نمود.^{۴۷} وی ظاهراً در مدت اندکی لرستان را



صرف کرد^{۴۸} و این امر در شرایط فقدان نیروی نظامی-سیاسی مؤثر و قدرتمندی در منطقه، صورت پذیرفته است. روش ابوطاهر در برخورد با نیروهای پراکنده لرستان چنین بود که گاه به صلح و یا به جنگ، یا «... وعد و وعید و فریب و تنکیب [شکیب؟] بر مقتضای مصلحت هر وقت، چنانکه دانست ...»^{۴۹}، عمل کرد. در واقع می‌توان چنین پنداشت که وی در این راستا در جریان متحد کردن رؤسای قبایل و رهبران متنفذ قلمرو لر بزرگ به گونه‌ای عمل کرده که منطبق با برنامه‌های آینده‌اش باشد. در واقع محمد ابوطاهر برای تحکیم و استقرار قدرت فائز خود بر سرزمین لرستان، با روشهای مختلفی وفاداری و حمایت افراد ذی‌نفوذ را به سوی خود جلب می‌نمود، و این رویه به‌طور مشخص با رفتار و عملکرد امرای نظامی که برای تسخیر قلمروهای دیگر فرستاده می‌شدند، تفاوت داشت. از این‌رو روند تأسیس سلسله اتابکان لر بزرگ را باید در جریان تصرف سرزمین لر بزرگ، مورد بازشناسی قرار داد.

چنین به نظر می‌رسد ابوطاهر پس از طی این مرحله، گام دیگری به سوی تأسیس حکومتی مستقل برداشت. هر چند که باید توجه داشته باشیم این روند بنا به پیچیدگی‌هایی که دارد به راحتی قابل دسته‌بندی و مرحله‌بندی نیست. زیرا اتابک سنقر صرف نظر از اینکه در جریان رویه و طرز عمل محمد ابوطاهر در برابر رهبران محلی لر بزرگ قرار داشت یا نه، وی را به‌عنوان امیری وابسته به دستگاه خود، که برای تصرف لرستان اعزام شده بود، می‌شناخت^{۵۰} و به‌گونه‌ای که خواهیم دید این طرز تلقی دشواری‌هایی را در روابط دو حکومت پیش آورد. از این‌رو، ابوطاهر پس از آنکه توانست سلطه خود را بر سرزمین لرستان تحکیم بخشد «... هوس استقلال کرد. و خود را اتابک خواند و عصیان نمود و کار آن ملک بر او قرار گرفت ...»^{۵۱}. ظاهراً ابوطاهر تا مرحله‌ای که توانست «... تمکین و استقرار ...» پیدا کند، خود را تابع اتابک سنقر می‌دانست و چاره‌ای هم جز این نداشت. به نظر می‌رسد در این مدت نتوانست توجه و حمایت سلاطین سلجوقی عراق را به خود جلب نماید. از این‌رو برای فراهم آوردن مشروعیت لازم برای اقدام خود در تأسیس حکومتی خاندانی، بنا به رویه معمول زمان، عمل می‌نماید و لقب اتابکی بر خود می‌نهد. به نظر ارائه توضیحی در این مورد ضرورت داشته باشد.



در دوره سلجوقیان بزرگ، بنا به سیاست و ضرورت‌های نظامی-سیاسی تشکیلات نظامی پا گرفت که متشکل از غلامان تربیت شده بود. وجود سازمان مزبور به‌عنوان ابزار قدرت کارآمد در دست سلاطین و گاه دیوان‌سالاری دوره سلجوقیان بزرگ، باعث گردید بنا به ضرورت‌هایی از امراء مزبور در امور مختلف استفاده شود، و به این ترتیب پای آنان در رقابت‌ها و جریانات سیاسی گشوده شد. به تدریج در اواخر دوره سلجوقیان، دربار و دیوان با گروهی از امرای متنفذ روبه‌رو گردید که به اعمال دخالت در امور حکومت می‌پرداختند. درجریان چاره‌اندیشی برای این وضعیت بغرنج، استفاده از یک سنت و رسم، مفید تشخیص داده شد: رسم اتابکی. از طریق واگذاری یک شاهزاده سلجوقی به یک امیر نظامی متنفذ، وی را روانه قلمرو خارج از مرکز می‌نمودند. در آنجا او از یک سو تربیت شاهزاده سلجوقی را انجام می‌داد و از سوی دیگر امور مربوط به اداره قلمرو تحت نظارت خود را به سامان می‌کرد.^{۵۲} مهم‌ترین مسئله در این امر، محملی بود که برای این کار وجود داشت. براساس رسم و سنت اتابکی، یک امیر که وظیفه مزبور را بر عهده می‌گرفت به‌نام اتابک (Atabak) شناسایی می‌شد. به‌طور خلاصه، وی به‌عنوان پدر دوم شاهزاده سلجوقی شناخته می‌شد و همین امر علت اصلی تقبل این وظیفه توسط امرای بزرگ و جاه‌طلب بود. بر تخت نشستن شاهزاده تحت سرپرستی یک امیر بزرگ، وی را به بلند مرتبه‌ترین فرد در حکومت سلطان جدید تبدیل می‌کند. از این‌رو، به سرعت بسیاری از امرا به منظور پیگیری اهداف سیاسی خود، و از جمله تشکیل حکومت دودمانی، سرپرستی شاهزاده سلجوقی را می‌پذیرفتند. در واقع در اختیار داشتن یک شاهزاده سلجوقی مشروعیت سیاسی و اجتماعی^{۵۳} لازم برای در اختیار گرفتن اداره یک قلمرو را به آنان می‌داد. به تدریج این رویه در قرن ششم ق مشروعیت یافت. به‌گونه‌ای که در یک تحول آشکار، ابوطاهر، حتی بدون داشتن امتیاز سرپرستی یک شاهزاده سلجوقی، لقب اتابک را برای خود برگزید تا از این راه شرایط لازم برای اعمال قدرت مستقل از سلغریان را به‌دست آورد.^{۵۴}

حمدالله مستوفی در روایت خود شیوه ابوطاهر برای طی این مراحل را چنین آورده است که «... هوس استقلال کرد و خود را اتابک خواند و عصیان نمود و کار آن ملک بر او قرار گرفت».^{۵۵} ابوطاهر بر این اساس توانست یکی از پسرانش را به‌نام نصره‌الدین هزارسب، قائم مقام خود کند.^{۵۶}



تاریخ تأسیس اتابکان لر بزرگ را به دنبال وقوع چنین مسائلی، در حدود سال ۵۵۰ ق ذکر کرده‌اند.^{۵۷}

ابوطاهر تا پایان عمر توانست اقدامات دیگری برای تثبیت حکومت خود به انجام رساند. سرکوبی کلیه معترضان و حذف عناصر مخالف با حکومت جدید^{۵۸}، تنزل قدرت و تحدید قلمرو شولان^{۶۰} و تنظیم روابط محتاطانه با امری حاکم بر خوزستان و دربار خلافت عباسی، از آن جمله است. از جمله در سال ۶۰۳ ق، در دوره خلیفه الناصرالدین الله^{۵۹} «قشتمر»، یکی از مملوکان خلیفه، به دلیل بدرفتاری نصیرالدین علوی رازی، وزیر خلیفه، از خدمت خلیفه کناره‌گیری کرد و به خوزستان تاخت. وی پس از کسب اموال بسیار، نزد ابوطاهر صاحب لرستان رفت. ابوطاهر نیز وی را بزرگ داشت و دخترش را به ازدواج وی درآورد. در این حین ابوطاهر درگذشت و قشتمر در لرستان موقعیت بهتری به دست آورد. خلیفه امیر سنجر را به جای طاش تکین به حکومت خوزستان نصب کرد و به جنگ علیه وی فرمان داد. در ابتدا قشتمر از در اعتذار درآمد، اما سنجر نپذیرفت و در جنگی که درگرفت، کشته شد. تکه، فرمانروای فارس و شمس‌الدین ایدغمش، حاکم همدان به درخواست قشتمر او را در برابر خلیفه عباسی امداد رسانیدند. هر سه متحد شدند که از فرمان الناصرالدین سر باز زنند.^{۶۰}

در این هنگام هزار اسب و دیگر فرزندان ابوطاهر در منطقه کوهستانی لر بزرگ، حکومت می‌کردند. تأمل در این روایت می‌تواند برخی مسائل مهم درخصوص وضعیت سیاسی و اجتماعی لر بزرگ در دوره اتابک ابوطاهر را به میزان قابل توجهی روشن نماید. نکته اول به ماهیت روابط امرای ناحیه جبال و فارس با خلافت عباسی در دوره الناصرالدین الله باز می‌گردد. در جریان شورش قشتمر مشخص شد روابط حکامی چون ابوطاهر ایدغمش و تکه با خلیفه عباسی تیره بود، و از این رو آماده اقدام علیه دستگاه خلیفه، یا تضعیف آن بودند. آنان هنگام ورود مغولان به ایران، به اردوی هلاکو پیوستند. لازم به ذکر است در این میان برخی امرا و حکام دیگر که رقیب امرای مزبور بودند، در جبهه خلیفه عباسی قرار داشتند. این وضعیت نیروهای سیاسی در اوایل قرن هفتم ق بود که در توضیح پیشامدهای بعدی باید مورد توجه قرار گیرد. نکته، مربوط به وضعیت امیر قشتمر در لر بزرگ است که علی‌رغم فقدان آگاهی از چگونگی روابط وی با ابوطاهر، در آنجا



از موقعیت استواری برخوردار بود، به گونه‌ای که توانست با امرای حاکم بر سرزمین‌های مجاور لرستان به تشکیل جبهه سیاسی - نظامی علیه خلیفه عباسی توفیق یابد. در سایر موارد، امرایی که به لرستان پناه می‌بردند، یا به صورت میهمانان محترمی به سر می‌بردند و پس از تغییر اوضاع به سود خود، منطقه را ترک می‌کردند، یا با کمکی که از اتابکان لر دریافت می‌کردند موقعیت از دست رفته خود را باز می‌یافتند.

به هر حال دوره ابوطاهر در سال ۶۰۰ ق به پایان می‌رسد، دوره‌ای که حکومت اتابکان لر بزرگ پایه‌گذاری و تثبیت شد. دو مرحله سیاسی مزبور به دلیل طولانی بودن سالهای حکومت ابوطاهر، در طول مدت حکمرانی وی انجام گرفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این بررسی، طرح و بحث مسئله اصلی این تحقیق، (مسئله مهاجرت یک واحد جمعیتی و تشکیل حکومت محلی) به صورت مشخص تری در قلمرو جغرافیایی لر بزرگ ملاحظه می‌شود. حکومت اتابکان لر کوچک با اندک فاصله زمانی از تأسیس حکومت اتابکان لر بزرگ به وجود آمدند. از این رو روند بحث حاضر با تأکید بر وضعیت لر بزرگ صورت می‌گیرد.
۲. برای دیدن تفصیل این روایت، ر. ک: حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵، ص ۵۳۸، نیز ر. ک: بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین، شرف‌نامه، تاریخ مفصل کردستان، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران، چاپ دوم، اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۲۴.
۳. در واقع سؤالاتی که در این خصوص مطرح می‌شوند، از این قرارند که آیا آنان به شیوه غلبه، بر سرزمین لرستان حاکم شدند و سپس آن را میان خود تقسیم کردند، یا خیر، امر حکمرانی بر آن سرزمین به ارث به آنان رسیده بود؟ مهم‌تر آنکه تحول سیاسی مزبور در منطقه لرستان، چه ارتباطی با جریان شکل‌گیری مناسبات اجتماعی جدید و تحولات درونی در این منطقه داشته است؟ صرف نظر از این مسائل، مهم‌تر این است که حدود سرزمین لرستان را در این دوره نمی‌توان مشخص کرد.
۴. لازم به ذکر است در اواخر قرن سوم ق در غرب ایران (حدود سال ۲۱۰ ق الی ۲۸۰ ق) خاندان بنی‌دلف، قلمروهایی را از حدود همدان تا اصفهان و نهاوند در اختیار داشتند. (ر. ک: لین پول، استانی، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، چ ۲، ۱۳۶۲، ص ۱۱۳-۱۱۲). سپس از حدود سال ۳۱۶ ق زیاریان بر منطقه غرب کشور تسلط یافتند. (همان، ص ۱۲۴-۱۲۳) و خاندان حسنیوه برزیکانی در حدود سالهای ۴۰۶-۳۴۸ ق، بر بلاد دینور، همدان و نهاوند (مصادف با دوره حکومت آل بویه) حکمرانی داشتند. (ر. ک: همان، ص ۱۲۵-۱۲۴).
۵. این نظر از آنجا به دست می‌آید که در روایت مشهور مورخان از وضعیت لرستان در دوره قبل از تشکیل حکومت اتابکان، مسائل و روند مربوط به پیدایش اتابکان لر بزرگ را مد نظر قرار می‌دهند.
۶. ر. ک: مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۳۸. نیز ر. ک: خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، چاپ سوم، ج ۴، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۲۵. روایت نظری در



- این مورد اندکی متفاوت است. وی چنین گوید «... و همچنین بطناً بعد بطن اولاد ایشان کدخدانه با رعایا معاش می‌کردند، تا دولت نصیرالدین محمدبن هلال واقع شد.» (ر.ک: نطنزی، معین‌الدین، *منتخب التواریخ*، به تصحیح ژان اوبن، تهران، خیام، ۱۳۳۶، ص ۳۷).
۷. ر.ک: بدلیسی، *شرف‌نامه*، ص ۲۴، حمدالله مستوفی بدون اینکه اطلاعات دقیقی درباره این مطلب به دست دهد، اشاره می‌کند که «... مدبر ملک او محمد خورشید ...» بود. (ر.ک: *تاریخ گزیده*، ص ۵۳۸).
۸. ر.ک: مستوفی، همان، ص ۵۳۸. بنابه اظهار نطنزی «... او بنیادی در حکومت نهاد و به عدالت، نیک را از بد تمیز کرد.» (ر.ک: *منتخب التواریخ*، ص ۳۸).
۹. در واقع به هنگام بروز تلاطمات سیاسی - اجتماعی در جامعه ایران، قلمروهایی که از این‌گونه ناملایمات به دور بودند، مورد توجه جماعت کوچ‌رو قرار می‌گرفتند. جماعت مزبور در این‌گونه مناطق برای مدت طولانی به زندگی خود ادامه می‌دادند.
۱۰. ر.ک: مستوفی، همان، ص ۵۳۹. نیز ر.ک: نطنزی، همان، ص ۳۸. برای آگاهی کلی از تاریخ شولان و شولستان، ر.ک:

Minorsky, v: *SHULISTAN*, in: *Encyclopedia of Islam*, 2 editions.

۱۱. ر.ک: مستوفی، همان، ص ۵۳۹. نیز ر.ک: نطنزی، همان، ص ۳۸. و بدلیسی، همان، ص ۲۴. درباره اصطلاح کرد که در متون کهن بر این مهاجران اطلاق شده است، باید یادآور شویم که در اینجا نیز به پیروی از مفهوم واژه کرد در قرون میانه تاریخ ایران، بر جماعت کوچ‌رو اطلاق شده است.
۱۲. ر.ک: غفاری قزوینی، قاضی احمد، *تاریخ جهان آرا*، تهران، کتابفروشی حافظ، ص ۱۶۹، ۱۳۳۴.
۱۳. لازم به ذکر است براساس مفروضاتی دیگر، می‌توان به گونه دیگری روند هویت‌یابی و تکوین تبارشناسی اتابکان لر را در نظر آورد. زیرا این اشاره مستقیم به نسب افسانه‌ای نیای اعلی اتابکان لر بزرگ، در قرون پس از شکل‌گیری روایت حمدالله مستوفی و نطنزی - به‌عنوان روایت‌های مقدم تاریخ اتابکان لر - ظاهر گردیده است.
۱۴. در بحث ریشه‌یابی شکل‌گیری پدیده مهاجرت در جوامعی که از نظام اجتماعی شبانی و کوچ‌رویی برخوردارند، می‌توان به صورت کلی، دو دسته علل بیرونی و درونی را در نظر گرفت. علل درونی که باعث وقوع مهاجرت اقوام شبان از سرزمین خود می‌شود، به مسائلی چون افزایش جمعیت، تعداد چارپایان و در نتیجه بروز تنگی عرصه زندگی برای آنان، وقوع ستیزه‌های قبیله‌ای، یا تغییرات جوی شدید و امثالهم، باز می‌گردد. عوامل بیرونی که به وقوع چنین پدیده‌ای می‌انجامند نیز متنوع هستند: احتیاج حکومت‌ها و امرای ماجراجو به نیروی نظامی قبایل و برقراری تعهد نظامی‌گری سران قبایل به حکومت‌ها و امرا (امری که مستلزم ارائه خدمات نظامی در رکاب امرای بزرگ بود)، وقوع پدیده سیاسی شدن ستیزه‌های قبیله‌ای در اثر روند فوق‌الذکر که منجر به دخالت دادن نیروی فراقبیله‌ای در امور و مناسبات قبایل می‌گردید و امثالهم. (برای ملاحظه یک بررسی از علل گوناگون وقوع مهاجرت‌های صحراگردان در دشت‌های آسیای مرکزی، ر.ک: گروسه، رنه، *امپراتوری صحراگردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۳).
۱۵. مناسب است مطلبی مرتبط با این فرض را از «تاریخ بختیاری»، بدون هیچ‌گونه داوری نقل کنیم: «... حکومت مملکت لر بزرگ به اعقاب بدر رسید. در دوره مائه ۵ هجرت/ سده ۱۱ میلادی، فتح‌الدین فضلویه، یکی از اخلاف بدر، مهاجرت اختیار نموده، و جبل‌السماق را که در شام است، مقرر حکومت خود قرار داد. این کوه که امروز موسوم به جبل‌الاکراد صحیح‌تر است، چنانچه در نقشه‌های قدیم موسوم است، جبل‌الاکراد میانه بحرالابيض و حلب واقع است. علی پسر فتح‌الدین [فضلویه] از جبل‌السماق با پسرش ابراهیم و خانواده‌اش به میافارقین رفت.» (ر.ک: علی قلی خان سردار، *تاریخ بختیاری*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲ - ۱۰۱).



- روایت مزبور در خور تأمل - و ارزیابی - است. زیرا منشأ اقوامی که به لرستان بازگشته‌اند را لر - و نه کرد - معرفی می‌کند.
- اشاره به واقعیت دیگری، نکته جدیدی را در روند فهم این مسئله وارد می‌کند. حکومت لر بزرگ، پس از بدر به پسرزاده او، نصیرالدین محمدبن هلال بن بدر رسید. (ر.ک: بدلیسی، همان، ص ۲۴). لازم به ذکر است آقای دکتر امان‌اللهی، کوشیده به طریق دیگری این مسئله را مورد توجه قرار دهد (ر.ک: امان‌اللهی بهاروند، سکندر، قوم لر، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکنندگی جغرافیایی لرها در ایران، تهران، آگاه، ۱۳۷۰، ص ۳۴).
۱۷. بنا به روایت غفاری، کینویه بن ابراهیم، در فرصتی که به دست آورد، والی شام را به انتقام در شکار ماهی [گاهی] کشت و بالکلیه از آن الکاء جلاء نمود. (غفاری، تاریخ جهان‌آرا، ص ۱۷۰).
۱۸. در این دوره است که کینویه بن ابراهیم سردار این جماعت با امیره دباچ حاکم گیلان وصلتی را صورت می‌دهد. (ر.ک: غفاری، همان، ص ۱۷۰). مدت اقامت آنان در آذربایجان را ۴۵ سال ذکر کرده‌اند. (ر.ک: غفاری، همان، ص ۱۷۰).
۱۹. مستوفی می‌گوید در سنه ۵۰۰ ق، حدود ۱۰۰ خانه کرد به لرستان آمدند (ر.ک: تاریخ گزیده، ص ۵۳۹).
۲۰. غفاری، از حکومت ابوالحسن بن مکی (۴۳ سال)، ابوالحسن بن کینویه بن ابوالحسن (۵۵ سال)، محمدبن ابوالحسن بن کینویه (۴۰ سال)، و سپس علی بن محمد (۴۵ سال) یاد شده است. (ر.ک: غفاری، همان، ص ۱۷۰).
۲۱. از این رو، شاید بتوان صرف نظر از وضعیت گاه‌شماری این روایت، کلیت آن را تا پیدایش نظریه یا روایت رقیبی محفوظ گرفت.
- نقدی که بر این روایت وارد است از این لحاظ است که اگر سالهای امارت حکام مزبور محاسبه شود، در مجموع ۴۰۸ سال می‌شود. حال اگر آخرین اشاره غفاری به یک واقعیت تاریخی که تاریخ اعطای ولایت کوه گیلویه به ابوظاهر (از سوی اتابک تکلہ بن مودود) در سال ۵۰۵ ق را بپذیریم (غفاری، همان، ص ۱۷۰)، حضور این جماعت را در حدود شام در حدود اواخر قرن اول هجری باید پذیرفت. در حالی که چنین مسئله‌ای را در شرایط کنونی نمی‌توان قبول کرد. شاید بروز اغتشاش در سال‌شماری ایام امارت سرکردگان این قوم را بتوان علت این امر دانست.
۲۲. لازم به ذکر است در روایت حمدالله مستوفی و نطنزی - که مبتنی بر روایت زبده‌التواریخ کاشانی است - جزئیات این مهاجرت به شرق وجود ندارد. از این رو شاید بتوان روایت غفاری را براساس روایت دیگری درباره گذشته این جماعت استوار دانست. روایتی که منشأ آن نامعلوم است.
- درباره اغتشاش روایت غفاری باید اشاره کرد که او به‌عنوان مثال از حکومت روسا اکراد یاد می‌کند. در حالی که با توجه به فضای عام حکومت، و شرایطی که این جماعت داشتند، پذیرش آن دشوار است. موارد دیگری نیز از این‌گونه مسائل در روایات وی وجود دارد.
۲۳. هم از این جهت که از منطقه آذربایجان به سوی جنوب در حرکت بودند و هم اشاره به نام (برکه دشت) در شمال اشتران‌کوه.
۲۴. ر.ک: مستوفی، همان، ص ۵۳۹ و نیز بدلیسی، همان، ص ۲۴.
۲۵. ر.ک: مستوفی، همان.
۲۶. ر.ک: بدلیسی، همان.
۲۷. درخصوص استفاده از برخی واژگان در روایت حاضر، می‌توان براساس مفروضات مورد بحث تفسیری را ارائه کرد. به‌عنوان مثال، اصطلاح «درخیل» در آمدن، «بر سیل رعیتی» (ر.ک: مستوفی، همان، ص ۵۳۹)، یا اشاره به اینکه



- کردان «درحشم» آنان به‌شمار می‌رفتند (ر.ک: بدلیسی، همان، ص ۲۴). یا اشاره به «طایفه» (نطنزی، همان، ص ۳۸). هر چند که به‌طور حتم و یقین نمی‌توان در این باره نتیجه‌گیری کرد.
۲۸. ر.ک: بدلیسی، همان، ص ۲۴ و نیز مستوفی، همان، ص ۵۳۹ و نیز نطنزی، همان، ص ۳۸.
۲۹. گذشته از دشواری که در توضیح این‌گونه رفتارها وجود دارد، تنها می‌توان از این روایت، رفتاری توأم با احتیاط و با هدف حفظ شرایط برداشت کرد.
۳۰. در روایت موجود، اشاره به اقدام «جمعی از خورشیدیان» برای قتل علی پسر ابوالحسن فضلویه می‌شود. (ر.ک: مستوفی، همان، ص ۵۳۹ و نطنزی، همان، ص ۳۹-۳۸).
۳۱. ر.ک: مستوفی، همان، بدلیسی، همان، ص ۲۵. این امر به احتمال زیاد، امکان نقل و انتقال بخشی از مردم قبیله مزبور را بین لرستان و فارس امکان‌پذیر کرده است.
۳۲. ر.ک: مستوفی، همان، ص ۵۳۹ و نیز نطنزی، همان، ص ۳۹.
۳۳. ر.ک: نطنزی، همان، ص ۳۹.
۳۴. ر.ک: بدلیسی، همان، ص ۲۵.
۳۵. ر.ک: مستوفی، همان، ص ۵۳۹.
۳۶. به روایت بدلیسی، محمد بن علی به خدمت سلغریان که حاکم فارس بوده، «اما هنوز اسم پادشاهی [اتابکی؟] نداشتند، شتافت». (ر.ک: شرف‌نامه، ص ۲۵).
۳۷. ر.ک: مستوفی، همان، و نیز بدلیسی، همان، ص ۲۵.
۳۸. در تاریخ گزیده «یک تیر» آمده است. (ص ۵۴۰). نطنزی می‌گوید: او یک تیر از ترکش خاصه خواست. (ر.ک: منتخب‌التواریخ، ص ۳۹).
۳۹. ر.ک: بدلیسی، همان، ص ۲۵ و نیز ر.ک: خواندمیر، حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۳۲۵.
۴۰. ر.ک: مستوفی، همان، ص ۵۴۰.
۴۱. «داغ اتابکی» در روایت بدلیسی را شاید بتوان با اشاره‌ای که مستوفی به مطلب نموده است، معنا کرد. مستوفی گوید وی «داغ اسب اتابکی» درخواست کرد. (ر.ک: تاریخ گزیده، ص ۵۴۰). نطنزی گوید: وی «... داغ کله اتابکی بخواست». (ر.ک: منتخب‌التواریخ، ص ۳۹). از این رو احتمالاً گله درست است.
۴۲. ر.ک: نطنزی، همان، ص ۳۹. به روایت بدلیسی، ابوطاهر تأکید می‌کند که «لرستان را جهت اتابک مستخلص گردانم». (ر.ک: شرف‌نامه، ص ۲۵۰). نیز ر.ک: مستوفی، همان، ص ۵۴۰-۵۳۹.
- ۴۳- به‌خصوص جزئیات در مورد زمان تحركات نظامی- سیاسی این لشکرکشی بسیار آشفته است که اشاره به آنها باعث طولانی شدن سخن می‌شود.
- ۴۴- به‌طور کلی چنین می‌توان گفت که تاریخ اتمام تصرف لرستان را سال تأسیس حکمرانی اتابکان لر بزرگ دانسته‌اند. این دوره زمانی بین سالهای ۵۵۰-۵۴۳ ق بوده است. دوره‌ای که مصادف حکمرانی اتابک سنقر، حامی ابوطاهر در تصرف لرستان، است. مینورسکی سال تأسیس حکومت اتابکان لر بزرگ را در ۵۵۰ ق ذکر کرده است. Minorsky, Ibid, p: 826.
۴۵. در مورد اهداف این لشکرکشی علاوه بر تمایلات محمد ابوطاهر و مردم او، باید انگیزه‌های سلغریان مبنی بر تأمین مرزهای غربی ایالت فارس را در نظر داشت. همچنین است مسئله حضور حکام خلیفه عباسی در خوزستان. (به‌عنوان مثال، برای دیدن گزارشی از درگیری‌های اتابک سنقر با اتابک شومله، حاکم خوزستان، ر.ک: میرخواند، محمد بن خاوندشاه بلخی، روضة الصفا، تحریر توسط عباس زریاب خویی، تهران، علمی، ۶ جلد در ۲ جلد، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۷۵).

۴۶. ضروری است وضعیت مورد بحث را با ذکر روایتی که مربوط به بحث حاضر است روشن نمایم. اول، به روایت برخی مورخان جماعت مهاجر از شام هنگامی که به لرستان وارد شدند، از خلفای عباسی تبعیت می‌کردند. به‌گونه‌ای که اراضی چندی به‌عنوان اقطاع در اختیارشان قرار گرفت. (ر.ک: اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۵، ص ۷۴). بعدها الناصرالدین الله خلیفه عباسی، نیز در امور لر کوچک، برای خود حق دخالت را محفوظ می‌دانست. (ر.ک: اقبال، همان، ص ۴۴۹).

۴۷. دربارهٔ روند و مراحل نفوذ محمد ابوطاهر در قلمرو لرستان گزارش‌های منابع فاقد جزئیات ضروری برای ارزیابی این وضعیت است. اما، شبانکاره‌ای که به‌دلیل نامعلومی روایت متفاوتی از تاریخ آغازین پیدایش اتابکان لر بزرگ ارائه کرده است (به احتمال بسیار وی روایت شفاهی و به‌ویژه نقل یکی از مطلعان محلی را مبنا قرار داده بود)، اشاره مستقیمی به این امر دارد. بنا بر روایت وی، علی، امیر کردان مهاجر از شام بود که از تنگ فضلیه خروج کرد و در ایالت شولستان فرود آمد. نجم‌الدین شول، امیر شولان در صدد دفع وی برآمد و بر خیمه‌های آنها حمله کرد. در حمله متقابل نجم‌الدین شول کشته شد و «... ولایت شول بگرفتند و تصرف کردند و به تدریج به ممالک لر نزدیک شدند و هر روز دیهی و مردم قصبه‌ای به‌دست امیرعلی آمدی. و امیر لر در آن عهد مردی بود نام او ابرک و مردی ساده‌دل بود. و کار کردان را چندان وزنی نهدی. اما کار آن اکراد بالای گرفت. چنان‌که از هر طرف روی بدیشان نهادند و امارت راندند. و علی را چهار پسر به کار بود: عمادالدین هزارسب، تکین تاش و شمس‌الدین الب و امیر تکه. و تکین تاش را به خدمت اتابک فارس فرستاد و حکومت لر آن زمان در دیت اتابکان فارس بود ... و علی خود در حدود لرستان بنشست ...» (ر.ک: شبانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۲۰۷-۲۰۶).

۴۸. ر.ک: نظری، همان، ص ۴۰.

۴۹. ر.ک: نظری، همان، ص ۴۰. نیز ر.ک: مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۴۰.

۵۰. بنا به روایت مستوفی ابوطاهر به اتابک گفت «... اگر فرمان بود و به لشکر مدد باشد، ملک لرستان جهت اتابک صافی کنم ...» (ر.ک: تاریخ گزیده، ص ۵۴۰).

۵۱. ر.ک: مستوفی، همان، ص ۵۴۰. نیز بدلیسی، همان، ص ۲۶. نیز ر.ک: میرخواند، محمد بن خواند شاه بلخی، روضة الصفا، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ج ۷، ۱۳۷۹، ص ۳۶۲۶-۳۶۲۷.

۵۲. البته ناگفته پیداست در اتخاذ این رویه (فرستادن امرای بزرگ به ایالت) اهداف دیگری نیز مد نظر قرار داشت، از جمله سیاست تمرکزگرایی در امر اداره قلمروها، تقویت جایگاه دربار سلطان سلجوقی در برابر دیوان، و غیره.

۵۳. لازم به ذکر است غلام امرای مزبور چون زرخرد سلاطین و سایر مقامات سلجوقی بودند، برای تصدی چنین موقعیتی از نظر اجتماعی و فرهنگی، با موانعی روبه‌رو بودند که از این طریق برطرف می‌شد.

۵۴. بی‌شک آشنایی وی با رویه سلغریان در بهره‌برداری از ویژگی‌های نهاد اتابکی برای پیش‌برد مقاصد سیاسی خود، در جهت‌گیری سیاسی ابوطاهر مؤثر واقع شده بود. اما در روایت بدلیسی اشاره‌ای کوتاه وجود دارد که نشانگر توجه وی به شیوه اخذ لقب اتابکی از سوی ابوطاهر می‌باشد. بدلیسی گوید اتابکان حقیقی، گروهی از امرای سرحد بودند که ملوک سلجوقیه فرزندان خود را به آنها می‌سپردند و آن شاهزادگان اینها را اتابک می‌گفتند، یعنی «پدر میر منزلت». (ر.ک: شرف‌نامه، ص ۲۶). تطویل کلام دربارهٔ لقب و منصب اتابکی از این حیث ضرورت پیدا کرد که در مورد علت اینکه ابوطاهر لقب اتابکی را انتخاب کرد، تفاسیر غیر تاریخی مطرح می‌شود. (از جمله ر.ک: لره‌ای/ایران، ص ۷۴).

مطالب ذکر شده در بالا دربارهٔ منشأ پیدایش اتابکی، خلاصه‌ای از بحث مفصلی است که با این ویژگی‌ها قابل دست‌یابی است: یوسفی‌فر، شهرام، بررسی نهاد اتابکی در دوره سلجوقیان ایران، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.



۵۵. ر.ک: مستوفی، همان، ص ۵۴۰. اشاره به جنبه‌های دیگری از این روند در نزد میرخواند دیده می‌شود. وی گوید ابوطاهر «... هوس استقلال در دماغش جای گرفته، حکم کرد که مردم او را اتابک گویند و فرزندان همین سنت مرعی داشتند و برین تقدیر ابوطاهر و اولاد او اتابکان جعلی باشند نه واقعی. چه اتابکان حقیقی جمعی از امرای سرحد بوده‌اند که سلاطین فرزندان خویش را بدیشان می‌سپردند...» (ر.ک: خواندمیر، حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۳۷۶). نیز ر.ک: بدلیسی، شرف‌نامه، ص ۲۶.
۵۶. ر.ک: نطنزی، همان، ص ۴۰.
۵۷. درباره تاریخ تأسیس حکومت اتابکان لر بزرگ، روایات مختلف است. اما اکثر محققان تاریخ مزبور را به‌عنوان سال اعلام استقلال ابوطاهر پذیرفته‌اند.
۵۸. به روایت نطنزی «... شریان هر حشم را چنانچه سزد گوش مال داد...» (ر.ک: متنخب‌التواریخ، ص ۴۰).
۵۹. البته ابن‌خلدون این واقعه را در سال ۶۰۲ ق ذکر کرده است. (ر.ک: ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ص ۸۲۲).
۶۰. قشتمر اندکی بعد با خلیفه عباسی آشتی کرد، و وزیر او را در عصیان‌ش، متهم کرد. (ر.ک: ابن‌خلدون، همان، ج ۲، ص ۸۲۲ و نیز ر.ک: امام محمد علی، تاریخ خوزستان، ص ۲۵۸-۲۵۷).